



راهی هست که در نظر انسان راست است، اما عاقبت آن راه، موت می باشد (مثال 25:16)

ژان کالون

مجموعه مقالات بررسی تعالیم اشتباه ژان کالون

(کاتولیک فارسی)

ژان کالون

در پنج مقاله آینده قصد دارم پنج اصل اعتقادی الهیات کالونیستی را مورد نقد قرار دهم که عبارتند از: ۱. تباهی کامل بشر ۲. برگزیدگی بی قید و شرط ۳. فدیة محدود ۴. مقاومت ناپذیری فیض ۵. ثبات قدم نیکان (یک بار نجات یافته، همیشه نجات یافته)

تباهی کامل بشر

در شاهکار ژان کالون یعنی «مبادی دین مسیحی»، کالون دیدی از انسان ارائه می کند که بسیار شبیه لوتر است اما متضاد آن چیزی که در صفحات متون مقدس می یابیم. کالون از متونی مانند آن چه در زیر آمده بهره برده است:

و خداوند دید که شرارت انسان در زمین بسیار است، و هر تصور از خیال های دل وی دائماً محض شرارت است. (پیدایش، ۶: ۵)

هیچ کس پارسا نیست، حتی یک نفر. هیچ کس فهیم نیست، هیچ کس در جستجوی خدا نیست. همه همراه گشته اند، همه باطل گردیده اند. نیکوکاری نیست، حتی یک نفر... (رومیان ۳: ۱۰-۱۲)

تا بدین صورت ثابت کند که انسان به واسطه سقوط آدم و حوا به طور کامل تباه و فاسد است. نتیجه گیری کالون از این متون و متون دیگر آن است که «میل و اراده انسان چنان تباه و فاسد گشته است که چیزی جز پلیدی نمی تواند تولید کند» (مبادی دین مسیحی، فصل ۲، پاراگراف ۲۶)

ما چه می گوئیم

در حقیقت بافت کلام متونی که مورد استفاده کالون قرار گرفته دقیقاً مخالف ادعای او را نشان می دهد. برای نمونه، اگر چهار آیه بعدتر از پیدایش ۶ را بخوانیم به این آیات می رسیم:

اما نوح در نظر خداوند التفات یافت... نوح مردی عادل بود، و در عصر خود کامل (پیدایش ۶: ۸-۹)

در حالی که ما کاتولیک ها این موضوع را قبول داریم که فیض یا «لطف» خدا برای این که نوح در برابر خدا واقعا «عادل» شود، کاملا حیاتی بود؛ با این حال نوح طبق متن واقعا عادل بود.

تا آن جا که نقل قول های مربوط به رومیان در میان است، ابتدا باید بافت کلام کلی رساله مد نظر قرار گیرد. یکی از مضامین محوری نامه ی پولس مقدس به رومیان این واقعیت است که از راه «نیکویی و خوبی خداوند» است که ما به توبه می گراییم (مقایسه شود با رومیان ۲: ۴) تا عادل شمرده شویم (رومیان ۵: ۱-۲) و در ایمان پایدار بمانیم (مقایسه شود با رومیان ۱۱: ۲۲). تنها به خاطر فیض خداوند است که ما می توانیم به شکل راستین عادل شویم.

پس چون از راه ایمان پارسا شمرده شده ایم، میان ما و خدا به واسطه خداوندان عیسی مسیح صلح برقرار شده است. ما توسط او، و از راه ایمان، به فیضی دسترسی یافته ایم که اکنون در آن استواریم، و به امید سهیم شدن در جلال خدا فخر می کنیم. (رومیان ۵: ۱-۲)

علاوه بر آن:

زیرا در عیسی مسیح، قانون روح حیات مرا از قانون گناه و مرگ آزاد کرد... تا آنچه شریعت مطالبه می کند، در ما تحقق یابد، در ما که نه بر طبق نفس بلکه بر طبق روح رفتار می کنیم. (رومیان ۸: ۲-۴)

به تاکید موجود روی این نکته توجه کنید که انسان واقعا برای آن عادل شده است تا «مطالبه شریعت» را محقق کند و بدین سان در اوج عدالت، یا پارسایی خواهد بود.

بنابراین، رومیان ۳: ۱۰-۱۲ به سادگی در حال نشان دادن تباهی کامل بشر در معنای کالونیستی نیست. وقتی بافت کلام درک شود این گونه نخواهد بود.

علاوه براین، اگر دقیقا به آیاتی توجه کنیم که پولس مقدس در آن ها تصویری از افراد پلید را ترسیم می کند که «به تباهی کشیده شده» و «خطا کرده اند» می بینیم که او در حقیقت در حال نقل قول کردن از مزامیر ۱۴: ۳ است. دو آیه ی بعدی مزامیر توضیح می دهد که این «خبیثان» چه کسانی هستند.

آیا همه ی گناهکاران بی معرفت هستند که قوم مرا می خورند، چنانکه نان می خورند، و خداوند را نمی خوانند؟ آنگاه ترس بر ایشان مستولی شد، زیرا خدا در طبقه ی عادلان است.

نگارنده ی مزامیر به روشنی به خطاکاران و پارسایان هردو اشاره می کند. وجود این متن و سایر متون رومیان برای این است که به ما گفته شود مسیح آمده تا ما را عادل کند، نه این که مطلقا هیچ کسی وجود ندارد که عادل باشد. باز هم باید تاکید کنیم که به خاطر عدالت منتقل شده ی مسیح به ایمانداران است که رفتار آن ها و در واقع خود آن ها را عادل کرده است.

فرزندان، کسی شما را نفریید. آن که درستکاری می کند (به یونانی: هو پویون تین دیکایوسونین - کسی که عدالت می کند) پارسا است (به یونانی: دیکایوس استین - عادل است) چنان که او پارسا است (به یونانی: کاتوس اِکینوس دیکایوس استین - چنان که او عادل است) (نامه اول یوحنا ۳: ۷).

واقعا متون مقدس از این روشن تر نمی توانند بیان کنند که ایمانداران در حقیقت در وجود خود و در کردارشان از راه فیض مسیح عادل می شوند.

بزرگ شدن مشکل

وقتی مسیر مشخص شده توسط کالون را به دنبال اصل اول او ادامه می دهیم مشکلات بزرگی بروز می کنند؛ حتی اگر در اشتباه بودن کالون خطاکار را نیز در مورد تباهی انسان بپذیریم، باز این چنین است چرا که طبق متون حتی کسانی که خارج از شریعت هستند هم ممکن است:

اصول شریعت را به صرافت طبع به جا آورند، آنان هرچند فاقد شریعتند، لیکن خود برای خویشتن شریعتی هستند. زیرا نشان می دهند که عمل شریعت بر دلشان نگاشته شده است (رومیان ۲: ۱۴-۱۵)

با این که کاتولیک ها در این مورد با کالونیست ها هم نظر هستند که فیض حتی برای کسانی که از شریعت بی خبرند، برای این که در برابر خداوند عادل شوند، ضروری است - به عبارت دیگر این متن نمی گوید این کافران

می توانند بدون فیض عادل شوند - اما متن این را می رساند که طبع انسان به طور کامل فاسد نیست زیرا انسان می تواند در حد طبیعت خود عادلانه رفتار کند.

اما خطای بزرگ تر زمانی پدیدار می شود که انگاره ی او از تباهی عادلان را مورد توجه قرار دهیم. «تباهی عادلان؟» بلی، این یک خطای تایپی نیست. طبق نظر ژان کالون، حتی کسانی که توسط مسیح عادل شده اند نیز «نمی توانند عملی انجام دهند که، با دیدی بی طرفانه، سزاوار تقبیح نباشد» (مبادی دین مسیحی، کتاب سوم، فصل نهم، پاراگراف ۹). چقدر این گفته فاصله دارد با متن نامه اول یوحنا ۷:۳ «او که پارسایانه رفتار می کند پارسا است» و یا سخنان ساده ی نگارنده مزامیر که از عباراتی مشابه پیدایش ۶:۱۵ در خصوص ابراهیم استفاده می کند که به واسطه ی ایمان عادل شمرده شده است: «ابراهیم به خدا ایمان آورد و او نیز این را برای او پارسایی شمرده» (پیدایش ۶:۱۵) و (مزامیر ۱۰۶ : ۳۰-۳۱) «آنگاه فینحاس بر پا ایستاده، داوری نمود و وبا برداشته شد. و این برای او به عدالت محسوب گردید، نسلاً بعد نسل تا ابدالآباد.»

بدیهی است که فینحاس با اعمالش عادل شمرده شد و نه فقط به واسطه ایمان. به عبارت دیگر، اگر بخواهیم از سخنان نامه اول یوحنا ۷:۳ استفاده کنیم، اعمال فینحاس حقیقتاً «پارسایانه هستند چنان که او پارسا است»

در این جا متون زیادی از انجیل به ذهن می رسند، اما از همه مهم تر سخنان سرورمان در متی ۱۲:۳۷ «زیرا با سخنان خود تبرئه خواهید شد و با سخنان خود محکوم خواهید گردید.» و یا «پس می بینید با اعمال است که پارسایی انسان ثابت می شود، نه با ایمان تنها» و یا :

«اما آن خراجگیر دور ایستاد و نخواست حتی چشمان خود را به سوی آسمان بلند کند، بلکه بر سینه خود می کوفت و می گفت: "خدایا، بر من گناهکار رحم کن." به شما می گویم که این مرد، و نه آن دیگر، پارسا شمرده شده به خانه رفت. زیرا هر که خود را برافرازد، خوار خواهد شد، و هر که خود را خوار سازد، سرافراز خواهد گردید.» (لوقا ۱۸: ۱۳-۱۴).

این متون حتی کمترین قرابتی به این گفته ندارند که این اعمال همگی «مایه ی تقبیح بودند». بلکه دقیقاً خلاف آن را بیان می کنند.

در این جا باید این نکته را روشن کنیم که همه «اعمال نیکی» که انسان انجام می دهد و به رستگاری او منجر می شود ابتدا و بیش از هر چیز نعمات خدا هستند که همراه با همکاری او حقیقتاً به فرد کمک می کنند تا عادل شده و به لطف و رحمت خداوند «با جامه ی سفید در بر با [مسیح] قدم زند زیرا شایسته است» (نامه

مکاشفه ۳: ۴). اما ما نمی توانیم از این حقیقت کتاب مقدس بگریزیم که این اعمال واقعا پارسایانه بوده و واقعا ثمره ی خود انسان عادل هستند.

مشکلات ادامه می یابند

وقتی کالون بر اساس یک تفسیر ضعیف از متونی نسبتا محدود «تباهی مطلق بشر» را استنباط می کند، همه گونه انگاره و برداشت غیرانجیلی دیگر نیز به دنبال آن ایجاد می شوند. برای نمونه، کالون علاوه بر این نتیجه می گیرد که طبع انسان چنان فاسد است که اختیار و اراده ی آزاد، یک امر ناممکن است. این گفته بیشتر شبیه یک شوخی است:

فیض عطا شده توسط خداوند صرفا آن چنان نیست که هر کس دارای اختیار کامل در انتخاب بین دریافت یا رد آن باشد، بلکه فیضی است که در دل، هم انتخاب و هم اراده را نیز ایجاد می کند (مبادی دین مسیحی، کتاب دوم، فصل ۳، پاراگراف ۱۳).

بنا به نظر کالون، تباهی کامل بشر لزوما بدان معنا است که او ظرفیت همکاری با فیض خدا را دارا نیست.

در حقیقت، در این جا من این گونه استدلال می کنم که برداشت کالون از فیض و طبع انسان دقیقا کپی برداری از الهیات مسلمانان اهل سنت است. و من تنها کسی نیستم که به این نتیجه رسیده است. چهره ی سرشناس کالونیست ضد کاتولیک یعنی لورن بوتنر که فارغ التحصیل مدرسه علوم دینی پرینستون است نیز چنین می گوید:

دکتر ساموئل ام زموور که به معنای واقعی می توان او را «فرستاده ای از دنیا محمد» دانست، توجهات را به همسانی عجیب بین اصلاحات در اروپا توسط کالون و در شبه جزیره عربستان به دست محمد جلب می کند. او می گوید «اسلام واقعا از بسیاری جهات کالونیسم شرقی است. اسلام نیز دعوتی به پذیرش چیرگی اراده ی خداوند بود... همین اصل مهم الهی است که پیروزی اسلام بر مسیحیت کفرآلود شرق را می تواند توجیه کند»

دوستان عجیبی داریم! شاید هم نه. اسلام و کالونیسم نه تنها بر اساس انگاره ای تحریف شده از چیرگی اراده خدا با هم مطابقت دارند بلکه بر اساس برداشت تحریف شده ی خود از تباهی مطلق بشر نیز با هم هماهنگی دارند. این دو بسیار به هم نزدیک هستند.

درک مورد عجیب

زمانی که ژان کالون می گوید انسان برای هر اندیشه عادلانه ای در ذهنش کاملاً متکی به خدا است (مبادی دین مسیحی، کتاب دوم، فصل دوم، پاراگراف ۲۷)، کاتولیک ها با خوشحالی آن را می پذیرند. و آن ها درست می گویند و ما نیز می پذیریم. اما ظواهر همیشه می توانند فریبنده باشند زیرا معانی بیشتری در ورای این سخنان پنهان است که کاتولیک ها آن ها را نخواهند پذیرفت.

از دید کالون، چنان مفهومی از فیض که تقویت کننده و یاری گر اراده مان باشد، آن گونه که آگوستین مقدس بیان داشته و کلیسای کاتولیک نیز آن را تعلیم می دهد، وجود ندارد. از دید کالون، «متکی بودن به خداوند» به معنای آن است که همکاری آزادانه و اختیاری از سوی ما وجود ندارد. خداوند صرفاً اراده ما را تقویت نمی کند، بلکه کل اختیار آن را به دست می گیرد.

در پایان، این ممکن است عذاب آورترین نظری باشد که ریشه در انگاره ی کالون از تباهی کامل بشر دارد. اما از نظر وی انسان در حقیقت تنها آلتی در دست خدا است که این برداشت نهایتاً منجر به آن شد که کالون اعمال نیک و پلید هر دو را به خدا منتسب کند.

و توجه کنید که کالون این عقیده کاتولیک ها را که خداوند اجازه می دهد بدی رخ دهد و با همه کائنات در راستای نیکی و خوبی کار می کند را رد و مسخره می کند. از زبان خود او:

و از همین رو است که آن ها تمایز بین انجام دادن و اجازه رخ دادن را ابداع کرده اند زیرا برای بسیاری، این امر کاملاً توضیح ناپذیر بود که چگونه شیطان و خبیثان زیر دست خدا و تحت قدرت او بوده و سپس او شر آنها را به هر پایانی که دوست داشته باشد می رساند... (مبادی دین مسیحی، کتاب اول، فصل هجدهم، پاراگراف یک)

طبق نظر کالون، خطاکاران رفتارهای مربوط به رفتارهای ناشی از فساد خود را در مخالفت با دستور خدا انجام نمی دهند. درحقیقت، او از اشعیا ۴۵:۷ و عاموس ۳:۶ استفاده میکند تا این را بیاموزد که هیچ گناهی نیست که انجام آن ناشی از فرمان خداوند نباشد.

خداوند مجری همه چیزهایی است که طبق نظر این معترضان، تنها با اجازه ی غیرفعال او روی می دهند. او شهادت می دهد که روشنایی و تاریکی را می آفریند، خوبی و بدی را شکل می دهد (اشعیا ۴۵:۷) چنان که هیچ شری نیست که کار او نباشد (عاموس ۳:۶)

ما کاتولیک ها چنین متوجه شده ایم - آن چنان که پولس مقدس آموخته است - «چنان که برای آنان شناخت خدا ارزشی نداشت، خدا نیز آنان را به ذهنی فرومایه واگذاشت تا مرتکب اعمال ناشایست شوند» (رومیان ۱: ۲۸). این بدان معنا است که خداوند ممکن است فیض رد شده را حذف کند. او همچنین ممکن است از عطای فیض خودداری کند اما چنان که آگوستین مقدس گفته است این «داوری عادلانه» خدا است. اما بنا بر آموزه های غیرانجیلی کالون، خداوند در ابتدا فیض را عطا نمی کند و سپس انسان ها را «وا می دارد» تا اعمال گناه آلود انجام دهند. همان طور که در بالا نقل قول شد، طبق نظر کالون، خداوند موجب شر می گردد. و در این جا در مورد پلیدی های ظاهری سخن نمی گوئیم بلکه در مورد پلیدی های اخلاقی سخن می گوئیم. این سخنان واقعا پوچ و بی معنی است! خداوند نمی تواند پلیدی های اخلاقی را انجام دهد یا به انجام دادن آن ها وا دارد زیرا او خیر مطلق است!

خدا انسان نیست که دروغ بگوید (اعداد ۱۹: ۲۳) «او نمی تواند خویشتن را انکار کند» (نامه دوم به تیموتاوس ۲: ۱۳) یا خلاف طبیعت خود رفتار کند. اگر طبیعت خدا از عشق و وجود خالص باشد، بی معنی است که گفته شود او می تواند پلیدی کند، که ماهیتا به معنای فقدان کمالی است که باید در طبیعت او موجود باشد. در حقیقت، یعقوب ۱: ۱۳ به ما می گوید که خداوند نه تنها نمی تواند این نوع پلیدی ها را انجام دهد، بلکه نمی تواند کسی را نیز وسوسه به انجام این کار کند. این مخالف طبیعت او است.

سخن آخر

وقتی در اشعیا ۴۵:۷ و عاموس ۶:۳ گفته می شود خداوند «بدی را می آفریند» و «پلیدی می کند». این مطلب را باید از دیدی نگریست که ناقض طبیعت خداوند و آن چه آشکارا در متون در مورد خدا به ما بیان می شود، نباشد. خداوند می تواند مستقیما باعث پلیدی های ظاهری شود، مثل ۱۰ بلایی که در سفر خروج بر مصر نازل کرد. اما این عملی عادلانه بود که به خودی خود صحیح و منصفانه بود. می توانیم همچنین بگوئیم که خداوند اجازه می دهد پلیدی از این نظر که ما را با قدرت اختیار آفریده، رخ دهد. اما در آن جا هم خداوند تنها به دلیل وعده اش برای ایجاد نیکی از پلیدی اجازه چنین امری را می دهد؛ که این امر از طریق بزرگ ترین پلیدی جهان نشان داده شده است - یعنی به صلیب کشیده شدن سرورمان مسیح. از طریق این بزرگ ترین پلیدی خداوند بزرگ ترین نیکی - یعنی رستگاری جهانیان - را پدید آورد. خداوند مسیح را نکشت، و کسی را هم وا نداشت که این کار را بکند. اما با قدرت مطلقش از رفتارهای پلید، نیکی پدید می آورد.

